

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

National and Revolutionar Characters

afgazad@gmail.com

شخصیت های ملی و انقلابی

استاد اکبر قریشی

۰۸ می ۲۰۲۵



استاد اکبر قریشی

حاجی سکندر قریشی چند بار بازداشت و زندانی شد



در دوره شیرعلی خان دروازه های تعلیم تربیه بر روی جوانان و مردم باز شده می رفت خصوصاً مردمان بادانش و فهمیده اولاد خود را به تعلیم تربیه و مطالعه کتاب تشویق می کردند، به دنبال تجاوز دوم انگلیس بر افغانستان و آمدن امیر عبدالرحمان خان، کشور مجدداً در تاریکی غرق شد تا این که بعد از مرگ امیر جبار و روی کار آمدن پسرش امیر حبیب الله خان، مکاتب رسمی تأسیس و تعدادی شاگردان و بقیه مردم علاقه به خواندن کتاب و کتابخانه پیدا نمودند. به موازات آن نوشتن مقالات روز به روز زیاد شده و جنبش های وطن پرستانه و آزادیخواهانه حتا طرح حکومت و حکومت مشروط در بین دانشمندان زمزمه می شد.

امیر حبیب الله خان که تصور نمی کرد افتتاح یکی دو مکتب و نشر یک جریده تحت سانسور شدید حکومت، چیز فهمن جامعه را زیر عنوان مشروطه خواهی به فکر شرکت و سهمگیری در حاکمیت بلامنازع خاندانی نماید، بیش از آن تحمل ننموده شروع به اعدام روشفکران، دانشمندان و مبارزان نمود امری که سرانجام در کنار مواضع خاینانه استعمارپرستانه اش باعث سرنگونی خودش نیز گردید.

یکی از کسانی که از فضای نسبتاً استبداد منور دوران امیر حبیب الله خان سود جست و در مسیر تعلیم و تربیت عصری و متأثر از آن مشروطه خواهی قرار گرفت، "سکندر قریشی" - پدر راقم این سطور - بود. آنچه "سکندر قریشی" را در همسویی با جنبش مشروطه قرار داد، به علاوه تأثیر مکتب و فضای "سراج الاخبار"، تعلق خانوادگی اش به یکی از

فامیل های ضد استعماری و مجاهد و منوری که هم پدرکلان و هم پدرش در دفع تجاوزات اول و دوم انگلیس بر افغانستان در مقاطعی در پیشاپیش باشندگان محل شان قرار داشت، بود. همین فضای خانوادگی و روابط صمیمانه خانواده با منورین آن زمان، موجب گردیده بود که "سکندر قریشی" نه تنها با رفتن در مکتب به تحصیل علم بپردازد، بلکه از کتب معدودی که در آن زمان شهر کابل در دسترس بود نیز استفاده نماید.

با کشته شدن امیر حبیب الله خان و رسیدن مشروطه خواهان به حاکمیت تحت زعامت "اعلیحضرت امان الله خان" و پیروزی در نبرد آزادیخواهانه و ضد استعمار و حصول استقلال، حاکمیت متوجه این نکته شد که برای اداره کشور می باید کادر لازم تربیت نماید، از همین رو مکتب "حکام" تأسیس و تعدادی از باسوادان را جذب نمود. "سکندر قریشی" نیز یکی از جوانانی بود که هم بر مبنای لیاقتش و هم تشویق و توصیه بزرگان فامیل و دوستان خانوادگی شامل این مکتب شده بعد فراغت به اساس لیاقت و شایستگی دوران تحصیل به حیث حاکم حکومت مالستان ولایت غزنی مقرر شد.

"سکندر قریشی" حاکم مالستان بود که شورش های ضد امان الله خان به تحریک انگلیسها و همراهی و حتا رهبری ارتجاع مذهبی در رأس آنها شیخ المشایخ مجددی و بقیه عناصر ارتجاعی آغاز و در تداوم خود با عث سقوط سلطنت امانی گردیده، شاه وادار به فرار از افغانستان گردید. تعلقات فکری "سکندر قریشی" به جنبش مشروطه و علایق شخصی خودش به مانند اکثر همسن و سالانش به شخص پادشاه و اصلاحات آن، باعث گردید که نامبرده از در مخالفت با امیر حبیب الله کلکانی وارد شده مانع بیعت مردم مالستان به وی گردند.

زمانی که استعمار انگلیس مهره اصلی شان را در وجود "نادر خان" و برادران یعنی یکی از نوادگان سلطان محمد خان طلایی که در ازای گرفتن مقداری طلا، شهر پشاور را به رنجیت سنگه تسلیم نموده بود و نه تنها از طرف مادر نیز خون خاین ملی "امیر محمد یعقوب خان" در رگهای شان جریان داشت، بلکه همه تحت تربیت مستقیم انگلیس در منطقه "دیره دون" آموزش دیده بودند، به قدرت رساند، مسلم بود که این نوکر انگلیس با تمام ضد استعمار، عناصر آزادیخواه، مشروطه خواه و طرفدار اصلاحات امان الله خان تصفیة حساب خواهد نمود.

این وضعیت شامل "سکندر قریشی" نیز شده ضمن آن که در تمام وقت در محله تنورسازی که محل سکونت خانوادگی شان بود نظربند و خانه نشین بودند، گاه گاهی به کوتوالی نیز خواسته شده، بدون هیچ دلیل و مدرکی مدتی را در زندان خاندان طلایی می گذرانید. این وضعیت در تمام دوران حاکمیت "هاشم خان" که به "هاشم سفاک" در تاریخ معروف است، ادامه داشت.

با روی کار آمدن "شاه محمود خان" و دامی که وی جهت شناخت نسل جدیدی از روشنفکران که بعد از قلع و قمع نسل پیشین روشنفکران به وسیله برادرانش پهن نموده بود، سطح پائین شناخت از شرایط مبارزاتی آنروز و عطش فرووانی که روشنفکران جهت تغییر شرایط داشتند، باعث گردید تا موج جدید از مبارزات آزادیخواهانه و حتا برابری طلبانه در وجود بزرگانی چون گرامی یاد "داکتر عبدالرحمان محمودی"، "میر غلام محمد غبار"، "سرور جویا" و ... سر بلند نماید. شناخت و مناسبات دوستانه "سکندر قریشی" با این افراد و تقوای سیاسی که در تمام از خود در عمل بدان پایبند مانده بود باعث شد، تا در این جنبش نیز در جمع پیشکسوتان قرار گرفته، با ضربت خوردن قهری و در نتیجه فروکش آن جنبش و صدر اعظم شدن "داوود خان" که ادامه سیاست های جبارانه کاکایش "هاشم جلاد" را به پیش گرفته بود، مجدداً دوران تحت نظر قرار گرفتن و خانه نشستن از سر گرفته شود.

وقتی "داوود خان" به امر ارباب بیرونی از کار برکنار و "دموکراسی تاجدار" آغاز یافت، "سکندر قریشی" در آن زمان در کارته پروان زندگانی می نمود. هر چند شخصاً برای شرکت در امواج مبارزاتی و تظاهراتی آن زمان سنش زیاد شده بود، مگر حمایت قاطعانه اش از نسل ما به خصوص این قلم و پسر کاکایم زنده یاد "شاهپور قریشی" که یک

تن از بنیانگذاران و رهبران "شعله جاوید" بود و از جانب دیگر ادامه تماسها با تعدادی از بزرگان خانواده گرامی یاد "محمودی" که آن زمان در پیشاپیش جنبش "شعله جاوید" قرار داشتند و همزمان با آن شناسائی ها و روابطی که با زنده یاد "اکرم یاری" داشتند، بر وی نیز مهر و تأیید "شعله ئی" را وارد نموده، نه تنها در تمام دوران "دموکراسی تاجدار" و "جمهوری داوودی" تعقیب و تعذیب وی تمام نشد، و با هر حرکتی که نسل ما انجام می داد بار دیگر زیر فشار قرار می گرفت، بلکه فاجعه ثور ۱۳۵۷ و حاکمیت نوکران روس بر سرزمین ما، به اساس شناختی که از شخص وی افراد خلقی و پرچمی داشتند به خصوص آنهایی که به مانند سلیمان لایق و "نجیب گاو" در عین کوچه با ما زندگانی می نمودند و امتناع قاطعانه "سکندر قریشی" از شرکت در "جبهه ملی پدروطن" یعنی مردابی که در آن خاینان وضوی بردگی می گرفتند و به وسیله "بیرک" و طنفروش ایجاد شده بود همزمان با آن مخالفت شد و خونبار نسل ما با نوکران روس، باعث شده بود که خلقی - پرچمی ها برای آن پیر مرد ۹۰ ساله در کمیته حزبی حاضری انداخته حداقل هفته یکی دو شب را در زندان آنها بگذرانند.

شهرت این پیر مرد نستوه و اعضای خانواده اش به "شعله ئی" در کارته پروان چنان بالا گرفته بود که وقتی نوکران پاکستان و ایران در ۸ ثور بر کابل مسلط شدند و قلاده روس را با قلاده ایران و پاکستان عوض نمودند، شورای نظاری های مقیم کارته پروان و در رأس همه خاندان "احمدشاه مسعود" و باندشان دست از اذیت وی برداشتند. "سکندر قریشی" که تقریباً بیش از ۸۰ سال عمرش را در مبارزه علیه ظلم و بی عدالتی و برای رسیدن آزادی و دموکراسی مبارزه نموده بود و هیچ گاهی در تمام آن دوران مقابل زور و استبداد سر فرود نیاورده بود، سرانجام در زمان چاکری "ربانی - مسعود" وفات نموده و در "خیر خانه" دفن گردید. درسی که از زندگی "سکندر قریشی" می توان گرفت، ادامه مبارزه، ادامه مبارزه و بر زمین نگذاشتن درفش خونین مبارزه می باشد.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!